

در باره لنین و لنینسم

با منصور حکمت در "مارکسیسم و جهان امروز"

۵۲۷

مستقلی کمنیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۴ بهمن ۱۳۹۸ - ۲۴ ژانویه ۲۰۲۰

سیرک 'انتخابات'، علیه شان بر خیزیم!

صفحه ۵

ملکه عزتی

تجاوز جنسی در زندان، حربه سرکوب

صفحه ۷

پروین کابلی

در باره بیانیه 'تقابل با آلترناتیوهای راست و بورژوائی'

مصوب کنگره نهم حزب

گفتگو با ناصر مرادی و صالح سرداری

جنبش آبانماه،

محور سیاست ایران

دو مسئله کلان عامل اغتشاش یا تصویر وارونه از واقعیات سیاسی ایران است: اول، مشقات بی حد و حصر اکثریت عظیم مردم ایران و فجایی که هر روز یکی بعد از دیگری رخ میدهد. دوم، صنعت و تکنولوژی رسانه و ماشین خبرسازی که در جعل واقعیات و بزرگنمایی آنها استاد است و هنر مهندسی افکار را در کنار سرکوب سیستماتیک بعهده دارد. ما باید آگاهانه از این دو عامل ایجاد اغتشاش تا حد لزوم فاصله بگیریم تا دقیق تر بتوانیم روندهای بنیادی سیاسی در ایران را دنبال کنیم.

جنبش های سیاسی و روایت های مختلف

به کجا می رویم؟ آینده چه در آستین دارد؟

صفحه ۱۱

آذر ماجدی

آیا بجز کمونیسم راه حلی وجود دارد؟

در حاشیه گزارش جدید آکسفام

صفحه ۱۴

سیاوش دانشور

مضحکه انتخابات مجلس اسلامی

"انتخابات" رژیم را با اعتراض گسترده درهم بکوبیم!

صفحه ۲

جامعه ایران مدتهاست که صحنه تقابل جناح های حکومتی و جدل های درون آنها نیست. برعکس، تقابلهای پایداتر جناحی در هیئت حاکمه جمهوری اسلامی برای بقاء، انعکاسی از نبرد رو به گسترش سیاسی و طبقاتی در جامعه ایران و آنتاگونیزه شدن شدید رابطه مردم با حکومت اسلامی است. یک وجه محوری این جدال تلاش جامعه برای عبور از جمهوری اسلامی و سرنگونی آنست. امروز کسی در جامعه دنبال اظهارات شیبادی مانند روحانی و شرکا در تقابل با خامنه ای نیست، همه میدانند کل این حاکمیت هر اختلاف خانوادگی و هر تفاوت خط مشی بر سر بقای رژیم اسلامی، مناسبات با آمریکا و غرب یا چین و روسیه، یا

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنبش آبانماه،

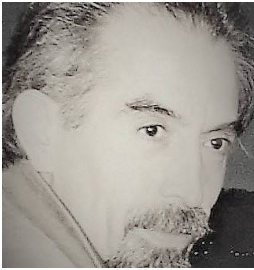
محور سیاست ایران ...

دعوا بر سر کرسی‌های کابینه و مجلس و دسترسی به رانت و تقسیم منابع و بالا کشیدن ثروت اجتماعی داشته باشند، در نفس بقای نظام، در تداوم وضع موجود و در سرکوب جنبش‌های کارگری و انقلابی و ضدحکومتی اتفاق نظر کامل دارند. همه دیده‌اند که لااقل از خیزش‌های توده‌ای سال ۹۶ تاکنون، اصلاح طلبان حکومتی و بخش ارسالی‌شان به خارج کشور، از خامنه‌ای‌ها و چاقوگشان لباس شخصی و سپاه و بسیج فالانترتر خواهان سرکوب و "جمع کردن اغتشاشات" بودند.

خصلت جهانی رویدادهای ایران

جمهوری اسلامی از هیچ تلاشی برای عبور از خیزش‌های توده‌ای محرومان در دیماه ۹۶ فروگذار نکرد. یک نگرانی عَقَلای نظام و مراکز فکری حکومتی، برآمد مجدد و سریع یقه آبی‌ها و محرومان در امواج کوبنده‌تر بود. رژیم اسلامی سیاستی برای کنترل و مهار این نگرانی نداشت و نمیتوانست داشته باشد. سیاست فرار جلو و تحرک تروریستی در منطقه و جنگ در "محور مقاومت" با هدف سهم‌گیری و گرفتن تضمین امنیت از آمریکا تنها سیاست جمهوری اسلامی بعد از بن بست و سقط شدن برج‌های متعدد از جمله تناقضات جمهوری اسلامی و مسائل قدیم‌تر خاورمیانه و جنبش اسلامی در این بن بست و شکست نقش داشتند. اما یک دلیل اساسی دیگر این معضل جمهوری اسلامی این واقعیت است که سیاست در ایران فقط در چهارچوب ایران تعیین نمیشود. بازیگران جهانی و منطقه‌ای و تضاد منافع و رقابت دولتها و استراتژی‌های مختلف عامل مهم‌تری در بن بست جمهوری اسلامی هستند. بعنوان مثال رویدادهای دوره اخیر در لبنان و عراق و امواج اعتراض توده‌ای علیه سرمایه‌داری در بیشتر کشورهای جهان، بناگزیر تأثیرات تعیین کننده بر جامعه ایران و هر جامعه‌ای میگذارد که در یک "دهکده جهانی" زندگی میکنند. جهانی که در آن از سیاست و اقتصاد و فرهنگ تا روشهای زندگی و مبارزه در قیاس با دهه‌های آخر قرن بیستم بشدت جهانی شده است و لذا تمهیدات خامنه‌ای و روحانی و دو جناح به تنهایی قادر نیست پاسخ معضلات پایه‌ای جامعه انفجاری و پرتوقع دهها میلیون شهروندی را بدهد که دیگر قبول نمیکند و به سیاستهای جمهوری اسلامی تمکین نمیکند. مسائل سرمایه‌داری امروز و مبارزه علیه سرمایه‌داری عمیقاً خصلتی جهانی پیدا کرده اند و متاثر از روندهای جهانی و طبعاً منطقه‌ای هستند که در هر کشور معین بنا به سنتهای مبارزاتی و تاریخ تقابلهای طبقاتی و صفبندیهای سیاسی معنای مشخص خود را پیدا میکنند. جدال در فرانسه بسرعت بر روشهای مبارزه در ایران و مبارزه در ایران بر اعتراض نسل جدید در لبنان و عراق بسرعت تأثیر میگذارد و موجد حرکات و جنبشهایی است که تا چندی قبل بسیار دور از انتظار بنظر میرسیدند. عروج یک حرکت ضد اسلامی و ضد جمهوری اسلامی و ضد چهارچوبهای حکومتی طائفی و پوسیده، عملاً استراتژی منطقه‌ای جمهوری اسلامی را بر زمین کوبید. حکومتی که قرار بود اسلام را به جهان صادر کند، امروز در لبنان و عراق و خود

ایران دارد جمع میشود. اسلام سیاسی بعنوان یک جنبش در مقابل سکولاریسم و برابری طلبی در متن تجدید آرایش خاورمیانه در آستانه شکست است. همزمان همبستگی مبارزاتی و همراهی اهداف نسبتاً واحد در این کشورها، جنبش سنتی ناسیونالیستی عرب و پان ایرانیستی را در منگنه قرار میدهد. این مسئله محدود به منطقه خاورمیانه نیست



و اعتراض توده‌ای رادیکال علیه دولتهای سرمایه‌داری از خاورمیانه تا شیلی و آمریکای لاتین و فرانسه و اروپا در مقابل دولتهای سرمایه‌داری خود را در یک جبهه اعلام نشده جهانی می‌یابند. لذا سوالات کلیدی مانند رهبری و سازماندهی در جوامع مختلف، و اینجا در ایران، تابعی از ماهیت اعتراضات و افقهای مطرح و خواسته‌هایی است که توسط جنبشهای اجتماعی مطرح میشوند و نه ضرورتاً آنچه که احزاب سنتی بورژوازی قبلتر پرو رژیم و یا امروز پرو ترامپ میگویند و یا تکرار سناریوهایی که در دوره‌های پیشین تاریخی توانسته اند انقلابات و تحریکات توده‌ای را خفه کنند.

سرنگونی و چشم انداز تحول انقلابی

شکست جمهوری اسلامی در تقابل با امواج اعتراضی کارگران و مردم محروم دستکم بعد از دیماه ۹۶، اگر یک وجه آن مسائل و سوالات کلان‌تر و فراکشوری است وجه دیگر آن ناتوانی سرمایه‌داری ایران در پاسخ به خواستها و مطالبات جنبشهای واقعی است که علیرغم سرکوبهای شدید بیوقفه در اعتراض و مبارزه حضور داشتند. رویدادهای دیماه ۹۶ با سرکوب به محاق نرفت. خود این جنبش روی دوش اعتراضات توده‌ای کارگری در معادن و صنایع مختلف ایران شکل گرفت و بعد از سرکوب خیزش توده‌ای دیماه ۹۶ با اعتصابات وسیع و رادیکال کارگری در سال ۹۷ از جمله در هفت تپه و فولاد تداوم یافت. اعتصابات کارگری در خوزستان و چهارگوشه ایران و تداوم سیاست سرکوب مستمر زمینه‌های خیزش آبانماه سال ۹۸ را فراهم کرد. رشته قیامهای آبانماه صریحاً برای تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی به صحنه آمد و سرکوب قهرآمیز و بیسابقه آن حتی نتوانست یکماه اطمینان خاطر به حکومت اسلامی بدهد. اینبار آبانماه شاخص یک جنبش رادیکال سرنگونی طلب، ضد فقر و گرانی، ضد اسلامی و بشدت میلیتانت شد که با دست خالی و بدون کمترین ترس مقابل گلوله ایستاد. ایران و شیلی و عراق و لبنان و فرانسه اگرچه شرایط بالنسبه متفاوتی دارند اما خصلت رادیکال و ضد حکومتی آنها دنیا را شوکه کرد. جنبش آبانماه که پیشینه و ریشه عمیقی در جامعه ایران داشت و صرفاً یک برآمد از یک روند عمیق‌تر اجتماعی و حاد شدن مبارزه طبقاتی در ایران بود، بلافاصله صدایش در مناسبت روز دانشجو در آذرماه با رادیکال‌ترین شکل مجدداً قد علم کرد. معنی این رویداد این بود که قرنطینه خبری، قطع اینترنت، سرکوب خونین، ترور وسیع و کشتار در زندانها، دیگر خصلت و کارکرد سابق خود را از دست داده است. در عراق نیز همین روش و کشتار وسیع نتوانست جنبش اکتبر را ساکت کند. در لبنان که روال نسبتاً آرامتری داشت در روزهای اخیر به کشمکش حاد و رادیکال بدل شد که تهاجم برای تسخیر پارلمان یک جبهه آن بود. نفس اینکه جنبش توده‌ای عقب نمی‌نشیند و همه جا فضایی انقلابی حاکم است، معنایش اینست که تلاش رسانه‌ها برای

آبانماه شعله های آتش است که هر آن امکان زیانه کشیدن دارد. مضافاً اینکه سرنوشت عزیزان جانباخته ما، هزاران و بروایتی هشت هزار زندانی این جنبش نامعلوم است. این آتش بسرعت زیانه میکشد و بنیادهای جمهوری اسلامی را خواهد سوزاند.*

سردبیر.

جنبش آبانماه،

محور سیاست ایران ...

خبرسازی و جار و جنجال راه انداختن برسر حذف سلیمانی و یا نمایش جنبش اسلامی در ایران و منطقه هم دیگر کارکرد سابق را ندارد. دنیا و رسانه ها و از همه بیشتر خود جمهوری اسلامی تلاش کرد مسئله حذف سلیمانی و متعاقب آن فضا و تبلیغات جنگی را محور سیاست ایران کند اما این واقعه چهار روز طول نمیکشد و شکست میخورد. اعتراضات دیمه سال جاری، حمله به جمهوری اسلامی و پائین کشیدن پوسته های سلیمانی در تهران و بغداد و بیروت بیانگر اینست که کشمکش حاد طبقاتی در ایران و منطقه ریشه دارتر از اینهاست و دیگر وضع کنونی را قبول نمیکند.

اعتصابات کارگری

برخی ناظران که به کشمکش جاری کنونی نگاهی صرفاً آکسیونبستی و تظاهراتی دارند، بمجرد کم شدن اعتراض در خیابان از "فروکش اعتراضات" سخن میگویند. این نگرش عمیقاً اشتباه است. جامعه هر روز و بدون وقفه نمیتواند در خیابان باشد، گاهی ناچار است عقب برود، جمع بندی کند، تجدید قوا کند، نقاط قوت و ضعفش را بررسی کند و خود را برای تهاجم بعدی آماده کند. از سال ۹۴-۹۵ تاکنون، جنبش اعتراضی خود را در اشکال اعتصابی، تظاهراتی، تحصن، نافرمانی، شعارنویسی، کتک کاری با حکومتی ها، ضربه زدن به عوامل حکومتی، خیزش و شورش نشان داده است. مقاطع مختلفی از این سیر واحد سرنگونی خواهانه رویدادهایی است که برشمردیم. اعتصاب کارگران معدن چادرملو از اولین اعتصابات توده ای کارگری بود که کمی بعد با اعتصاب معدنچیان بافق تصویر جدیدی از جنبش کارگری را نشان دادند. بعد از سالها و اعتراضات مختلف منطقه ای و سراسری بخشهای مختلف کارگری، بار دیگر در یزد، شاهد اعتصاب و راهپیمایی کارگران پیمانکاری "بهباد باراد" معدن سنگ آهن "چادرملو"، در اعتراض به اخراج همکارانشان هستیم. بازنشستگان مجدداً برای روز دوشنبه فراخوان تجمع داده اند، کارگران شهرداری ها مرتباً در اعتراض و اعتصاب اند، کارگران پتروشیمی خمینی برای حقوق های معوق شان اعتصاب کردند، در هفت تپه هنوز وعده های کارفرمایان و مقامات استان عملی نشده و هر لحظه امکان اعتراض و اعتصاب هست، در فولاد اهواز تلاش میکنند فضا را نگاهدارند اما معلوم نیست تا چند روز و یا چند هفته این امکان وجود دارد، کارگران نفت و شرکتهای گاز و پتروشیمی ها در آستانه بیکارسازیهای وسیع هستند، کارگران صنایع مختلف در اراک از هپکو و آذراب و ایرالگو و فولاد بعد از اعتصابات و درگیری های شدید و جاده بستن ها و تهاجم های وحشیانه حکومتی ها به هپکوئی ها و آذرابی ها همچنان در کشاکش اند، صنایع ماشین سازی و قطعه سازی ها بخشا دارند به مرز بحران و تعطیلی نزدیک میشوند. اوضاع در صنایع دیگر هم تعریفی ندارد. مسائل معلمان و پرستاران جوابی نگرفته است و طبقه کارگر در یک کلیت با حکومت در جدالی بیوقفه و تند شونده بسر میبرد. همه اینها زمینه های عروج اعتراضات گسترده تر و برآمدهای سنگین تر را نوید میدهند. جنبش آبانماه شاخصی برای روندی قدیمتر است که سیاست ایران را زیر و رو کرده است و به این سادگی نمیتواند آنرا حاشیه ای کنند.

سفارت جمهوری اسلامی در سوئد باید تعطیل شود!

گزارش آکسیون کمیته استکلم حزب حکمتیست مقابل سفارت

جمهوری اسلامی



روز ۱۸ ژانویه ۲۰۲۰ کمیته استکلم حزب حکمتیست به همراه نیروهای چپ و کمونیست آکسیون را مقابل سفارت جمهوری اسلامی در استکلم برگزار کردند، در دقائق اول آکسیون اعضای حزب همراه تعدادی از نیروهای چپ و کمونیست به در ورودی سفارت تعرض کردند. ابتدا تابلوی سردر سفارت را کنده و لگدکوب کردند و قصد ورود به سفارت و اشغال آن را داشتند که پلیس ضد شورش سوئد با لشکرکشی مانع این کار شد. همزمان معترضین بیشتری به این آکسیون ملحق شدند و اعتراضی کوبنده علیه نمایندگان جمهوری اسلامی در سوئد شکل دادند.

در این اجتماع اعتراضی رفیق سیاوش دانشور رئیس دفتر سیاسی حزب سخنرانی کرد و در مورد وقایع پیش آمده در آبان و دی ماه و عزم جزم مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی تاکید کرد. این آکسیون با شعارهای کوبنده ساعتی بعد به کار خود پایان داد. کمیته استکلم حزب حکمتیست بارها اعلام کرده است که ما نیروهای چپ و کمونیست به سفارت جمهوری اسلامی اجازه نخواهیم داد با خیال آسوده در استکلم به فعالیت های جاسوسی و تروریستی خود ادامه دهد. این آکسیون و این تعرض یک نمونه از دهها برنامه ای است که ما در دستور خود برای بستن سفارت جمهوری اسلامی در سوئد داریم.

همینجا از تمام کسانی که در این آکسیون شرکت کردند تشکر می کنیم و از همه آزادیخواهان و برابری طلبان مقیم سوئد می خواهیم در حرکت های بعدی کنار حزب حکمتیست و نیروهای چپ و کمونیست قرار بگیرند.

کمیته استکلم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۹ ژانویه ۲۰۲۰



نمی شود به لنین چسباند.

از نقطه نظر اندیشه و پراتیک مارکسیستی لنین مقام برجسته ای دارد. اینگونه فرمولبندی‌ها که لنینیسم، "مارکسیسم دوره امپریالیسم است" و غیره بنظر من پیش پا افتاده است. اهمیت لنین و سهم مشخص

لنین در جنبش کمونیستی را باید در رابطه روشنی که او میان تئوری و پراتیک انقلابی برقرار می کند جستجو کرد. بنظر من لنین تجسم تمام و کمال وفاداری به تعبیر مارکس از کمونیسم بعنوان "ماتریالیسم پراتیک" است. سهم ویژه لنین، درک نقش اراده انقلابی طبقه کارگر در سیر مادی جامعه سرمایه داری و درک دامنه عمل عنصر فعاله انقلاب کارگری بر زمینه عینیات اجتماعی در هر دوره است. لنین نگرش تکاملی و انفعالی حاکم به انترناسیونال دوم را عقب راند و همان تعبیر فعالی را از کمونیسم بدست داد که مورد نظر مارکس است. اگر بخواهم بحثم را ساده کنم، سوسیالیسم قیل از لنین عمدتا "ضروری بودن و اجتناب ناپذیر بودن" سوسیالیسم را از مارکس آموخته است. لنین "امکان پذیری" سوسیالیسم در این عصر را تاکید می کند و عملا دست بکار تحقق آن می شود. درک لنین از تاریخ و از نقش پراتیک انقلابی طبقات در تحول تاریخی عمیقاً مارکسیستی است. لنین برای این پراتیک جا باز می کند و آن را سازمان می دهد. می دانم که تعابیر بعدی و عمدتا خرده بورژوازی از اهمیت عنصر فعاله و عمل انقلابی به یک رگه ولونتاریستی، الیستی و توطئه گرانه در سوسیالیسم منجر شد. اما هر مطالعه ساده نظرات و عمل سیاسی لنین نشان می دهد که او از این ولونتاریسم میراست. زیرا اولاً، عمل انقلابی برای لنین مفهومی اجتماعی و طبقاتی دارد و ثانیاً، لنین بهیچوجه از شرایط عینی و عینیات اجتماعی که دامنه پراتیک انقلابی طبقه را محدود و مشروط می کند انزاع نمی کند.

بنظر من برای هر کس که به سوسیالیسم نه بعنوان یک ایده آل تزئینی، بلکه بعنوان یک امر عاجل و عملی نگاه می کند، برای هر کس که به تحقق عملی سوسیالیسم و انقلاب کارگری فکر می کند، لنین بعنوان یک متفکر و رهبر سیاسی همواره یک منشاء غنی آموزش و الهام خواهد بود.

منصور حکمت: مارکسیسم و جهان امروز (۵، ۶، ۷).
مجموعه آثار، جلد هشتم. ۱۹۹۲-۱۹۹۷. ۱۳۷۰-۱۳۷۶

زنده باد شوراها!

**ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه
جا برپا کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها
را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و
فردا ارگان حاکمیت!**

در باره لنین و لنینیسم

با منصور حکمت در "مارکسیسم و جهان امروز"

انترناسیونال: در مورد لنین و لنینیسم چطور؟ آیا لنینیسم نیازمند بازبینی نیست؟ آیا شما هنوز خودتان را لنینیست می دانید؟

منصور حکمت: زمانه طوری است که قبل از پاسخ به اینگونه سوالات باید بدوا مقولاتمان را تعریف کنیم. اگر بحث بر سر ارزیابی واقعی از لنین، صحت و اصالت نظرات و پراتیکش از نقطه نظر مارکسیسم، سهمش در تفکر و عمل انقلابی طبقه کارگر و نظیر اینها باشد، باید بگویم که البته من یک لنینیست هستم. بنظر من لنین یک مارکسیست اصیل با برداشتی اساساً درست از این نگرش و یک رهبر صالح جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر جهان بود.



لنینیسم بعنوان یک لقب و "زیرتیتر" متمایز کننده جناحها و گرایشات معینی در جنبش موسوم به کمونیسم تاریخچه خودش را دارد و ابداع کنندگان اولیه این لقب در دوران استالین و یا جریاناتی که در انشعابات بعدی در بستر رسمی این کمونیسم عنوان مارکسیست لنینیست را برجسته کردند، از این عناوین درست مانند بسیاری از اصطلاحات مارکسیستی دیگر برای بیان اختلافات و منافع زمینی و عمدتا غیر سوسیالیستی ای سود جسته اند. بنظر من اینها نه فقط سوء استفاده هایی از اعتبار لنین بوده است، بلکه لنینیسم به تعبیری که من از آن دارم کاملاً در تقابل با اینگونه "لنینیست ها" قرار می گیرد. سخن گویان بورژوا نیز به سهم خود می کوشند تا کل تجربه شوروی را بپای لنین بنویسند و آن را امتداد طبیعی خط مشی لنینی قلمداد کنند. این البته امروز بیشتر مد شده است. اینها فراموش می کنند که در روز خودش، در مقطع انقلاب اکتبر، حتی خود بورژوازی علناً به مقام لنین بعنوان یک انقلابی آزادی خواه و عدالت طلب اذعان کرده است. واقعیت این است که لنینیسم نه در افکار و اعمال احزاب حاکم بر شوروی و چین و آلبانی و نه در تجربه اجتماعی و سیاسی شوروی نمایندگی نمی شود. این احزاب و این تجربه به مسخ تمام و کمال لنین و افکار و اهداف او بنا شده اند.

لنین نماینده برشور برابری و آزادی و انسانیت بود. دیکتاتوری و بوروکراسی و سرکوب ملی و صف نان و گوشت را با هیچ توجیهی



میروند و حاکمیت استبداد و استعمار و جنایت را تأیید میکنند. شماها مورد نفرت اکثریت عظیم مردم رنج دیده و داغ دیده هستید. شما حتی اگر از خشم مردم زخم خورده از کشتار و سرکوب و به تنگ آمده از فقر و استعمار جان سالم بدر ببرید، تازه شریک جرم یک سیستم سرپا جنایت و وحشیگری هستید! شما با این کار عملاً نشان داده

اید که مهره‌های فرمانبر و خدمتگزاران حقیر یک حکومت آدمکش هستید. به همین دلیل ساده و روشن شما تنها نماینده و مدافع این توحش اسلامی هستید، این انتخاب آگاهانه است و مردم اینرا خوب میدانند. کسی گول لاف و گزافهای پوچ و بی ارزش شما را نخواهد خورد! شما دیگر نمیتوانید عوامفریبی و دروغهای انتخاباتی برای اهداف حقیرتان را به اسم "خدمتگزاری به مردم" قالب کنید. مردم حرفشان را زده اند، ترجیح شان را گفته اند؛ "نابود باد جمهوری اسلامی!" و شماها، در کنار قاتلین و شکنجه گران و سرکوبگران و استعمارگران ایستاده اید، فردا کسی قبول نمیکند که "نفهمیدم، زیر فشار بودم، من هم مخالفم!"

مردم انقلابی و بجان آمده از جنایات جمهوری اسلامی حساب این حکومت را در خیابان، در مبارزه و تعرض رادیکال، در شعارهای کوبنده علیه کلیت این سیستم با جمهوری اسلامی تسویه خواهند کرد! این مردم نه برای شما و نه برای قول و قرارهای انتخاباتی شما پشیزی ارزش قائل نیستند. شما ماموریت حفظ رژیم را بعهده دارید که در بحرانی ترین شرایط حیات سیاسی به سر میبرد. شما نمایندگان رژیم هستید نه مردم! راه کسانی که کاندید نمایندگی مجلس هستند از مسیر خون و سرکوب و استعمار مردمی میگذرد که توسط این رژیم سالهاست سرکوب شده اند. اینراه از مسیر شلاق زدن کارگران، از مسیر ستم بر زنان میگذرد. اکثریت مردم محروم آن جامعه، همه خدمتگزاران این رژیم را از هر قماش، وزیر یا وکیل، به یک چشم نگاه میکنند. مردم بین شما که میخواهید "نماینده" شوید و ماموران تیر خلاص زن و قاتلین فرزندانشان فرقی قائل نیستند. از هر دو به یک اندازه متنفرند! شما حتی اگر بتوانید رای تعدادی از همپالکی های خودتان را با پول و وعده و وعید بخرید، همزمان حکم مجازات خودتان توسط اکثریت مردم را هم خریده اید!

شعارهای مردم را که شنیده اید، "بیشرف، بیشرف!!" اینها را به کسانی میگویند که از قیل خون مردم ارتزاق میکنند، ثروت اندوختن و کرسی گرفتن روی سنگفرش خون کثیفترین کار ممکن است. به مبارزات مردم هتاک کردن و کنار جنایتکار ایستادن عواقب دارد، نتیجه اش ترس و وا همه هر روزه در کوچه و خیابان است. این مردم دیگر آن مردمی که از فشار امنیتی جمهوری اسلامی وا همه داشتند نیستند، صحنه عوض شده، جمهوری نکبت اسلامی از سایه این مردم هم میترسد! از فریاد اعتراضشان در خیابان و کارخانه و دانشگاه میترسد! ورق برگشته است، اینبار مردم نیستند که خود را از مامورین امنیتی پنهان میکنند، این مامورین امنیتی و لباس شخصیها هستند که دنبال سوراخ موش میگردند! حتما خبراستعفاها از جشنواره دهه زجر، استعفا از رسانه‌های حکومتی، ساکت شدن و خانه

سیرك 'انتخابات'، علیه شان بر خیزیم!

ملکه عزتی

از ابتدا تاکید کنم که این نوشته قصد ندارد وارد توضیح و چگونگی پروسه مضحکه انتخابات بشود و ثابت کند انتخابات در جمهوری اسلامی معنا ندارد! سیرك است، بی پایه است، "رای" مردم ربطی به صندوق شعبده بازی برگزار کنندگان آن در پایان این پروسه ندارد. جمهوری اسلامی رسواتر از آنست که لازم باشد در این مورد چیزی را اثبات کرد و یا برای رد آن به استدلال عجیبی متوسل شد. مدافعان داستان "بد و بدتر" هم دیگر دستشان رو شده و قافیه را دیماه ۹۶ باختند که مردم با شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" به خیابان ریختند! کل دستگاه سرکوب و ارتجاع ۴۰ ساله جمهوری اسلامی به اندازه کافی دلیل بدست میدهد که انتخابات را در این سیستم بدون حتی یک کلمه توضیح، بی پایه و اساس دانست. ۱۵۰۰ کشته و بیش از ۷۰۰۰ نفر بازداشتی در آبان ۹۸ و رودررویی مردم و حکومت در خیابان یکبار دیگر به روشنی نشان داد که انتخابات و برگزاری آن در سیستمی که پایه و اساسش بر سرکوب، زندان، اعدام و خشونت بنا شده، تنها یک جوک بیمزه است. جوکی که کسی با شنیدن آن نمیخندد، خشمگین و منزجر میشود و این خشم و انزجار را بر سر هر آنکه قصد دارد با وعده و امهای میلیونی و تملک زمین و باغ و ویلا شریک جنایات رژیم باشد و "رای" بخرد، هر آنکس که کاندید شده و قصد دارد در نقش نجات دهنده رژیم را بازی کند خالی خواهد کرد.

دیگر همه به روشنی دیده‌اند این رژیم سرپا جنایت بساط انتخابات راه نمیدارد که مردم "نمایندگان" شان را به مجلس بفرستند و حرف دل انتخاب کنندگان را در "خانه مردم" بزنند! کل این پروسه همراه با آنانی که کاندید و توسط جنایتکاران اعظم تأیید شدند، به جمهوری اسلامی امکان میدهد که حتی بصورت تبلیغاتی کسب "مشروعیت" کند و این مشروعیت حقوقی فرمال را مبنای سرکوب جامعه قرار دهد. داوطلبان این موقعیت رسماً شریک جنایتی هستند که مردم علیه عاملین آن در خیابان و کارخانه دست به اعتراض زده اند.

نه حاکمیت و نه آنهایی که کاندید شده‌اند دلشان برای تامین رفاه و سعادت مردم حوزه انتخاباتیشان نسوخته و هیچ قصدی هم برای "نمایندگی کردن" نظرات و خواسته های آنان ندارند! این نمایش فقط و فقط جهت چپاول ثروت و امکانات جامعه و تثبیت موقتی یکدوره موجودیت منفور این حکومت است. تعدادی از آنهایی که کاندید شده اند حتی به لحاظ سیاسی چهره هایی نیستند که در عرصه سیاست کلان جمهوری اسلامی بتوانند ابزاری جهت اعمال فشار بر اساس قدرت حاکم باشند! سیاستها از قبل تعیین شده، اینها فقط مهر تأیید میزنند، از پرخوری و شکمچرانی چرت میزنند و تکه استخوانی جلوییشان می‌اندازند.

این مجلس قاتلین است، مجلس چاقوکشان است، مجلس شکنجه گران و متجاوزین است، آنهایی هم که راسا! این شغل کثیف را ندارند تأییدکنندگان قتل و جنایت و تجاوزند، فرصت طلبانی که روی سنگفرش خون راه

سیرك "انتخابات"!

علیه شان بر خیزیم ...

نشینی سیاستمداران و دستپاچی رهبر جانی و بقیه روسای حکومتی را شنیده‌اید! شما در چنین فضایی "نماینده" مجلس قاتلین می‌شوید؟! بر قدیمی‌ها حرجی نیست، اما آنها که پول و رانت زیر دماغشان گرفتند و هوس "نماینده" مجلس کردند، بدانند که نتیجه این بازی "باخت-باخت" است. به روزی که جمهوری اسلامی با قهر انقلابی مردم سرنگون می‌شود فکر کنید، بی تردید آنروز شما در ظرفیت "نماینده مجلس قاتلین" از جانب مردم قیام کننده هدف محسوب می‌شوید.

بعد از رشته قیامهای آبان نود و هشت و اعتراضات بعدی و تاکنون، بازار "انتخابات" کسادتر از هر زمانی خواهد بود. هنوز خونهای ریخته بر کف خیابانها پاک نشده، هنوز هر روز جنازه مفقود شدگان آن کشتار وحشیانه در نزارها و رودخانه‌ها پیدا می‌شود، هنوز عاملین سرکوب حاضر نیستند تعداد بازداشت شدگان یا اسامی آنان را اعلام کنند. هنوز خانواده‌های زیادی منتظر خبری از عزیزانشان هستند. جمهوری اسلامی با راه اندازی این کارنوال مفتضح نمیتواند اذهان مردم را از ۴۰ سال کشتار و سرکوب دور کرده و به مضحکه انتخابات معطوف کند. مردم این بساط تحمیق و تحقیر شعور را بر سرش خراب خواهند کرد. جمهوری اسلامی این را میداند و بهمین دلیل بلندگوهای تبلیغاتی چندان رونقی ندارد. نباید اجازه بدهیم هیچ جناحی از رژیم شانس برای خود ببیند. نباید اجازه بدهیم هیچ چهره سیاسی حکومتی که امروز مغضوب واقع شده از این موقعیت جهت تبلیغ برای "انتخابات" استفاده کند. از خامنه‌ای تا روحانی و خاتمی و موسوی و کروبی و تاجزاده و فائزه رفسنجانی و شرکای اصلاح طلب، سروته یک کرباسند. همه سر سفره نظام نشسته‌اند، همه بدون نظام هویت ندارند، همه دستشان بخون آغشته است، یا راساً در قتل و جنایت شریکند و یا نظام قتل و جنایت را تأیید کردند و از قَبَل آن به نان و نوائی رسیدند.

مردم آزادیخواه! علیه شان بر خیزیم، این مناسک را با اعتراض درهم بکوبیم، بین ما دریائی از خون جاری است، انتخابات بی انتخابات، رای بی رای، مرگ بر جمهوری اسلامی!

۲۳ ژانویه ۲۰۲۰

فراخوان به تجمع اعتراضی در ۷ بهمن در برابر مجلس

۷ تشکل بازنشستگان و کارگران با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرده‌اند که روز دوشنبه ۷ بهمن ماه ۹۸ ساعت ۱۰ صبح در مقابل مجلس تجمع خواهند کرد. در این اطلاعیه آمده است: درد مشترک همه‌ی ما، تحمیل فقر و نابرابریست، تحمیل بیماری و نگرانی است، تحمیل تورم و ناامیدی از آینده فرزندانمان است و از سوی صاحبان قدرت، برای حل این مصائب نیز حق اعتراض و تشکل نداریم!

ما بازنشستگان راه سخت و پر فراز و نشیبی را طی نموده‌ایم، ۱۳ سال است که به دنبال اجرای قانونی هستیم که تصویب شده ولی با هزاران ترفند دروغ و فریب از اجرای آن سر باز زده و حتی سعی میکنند که با تغییراتی در بندهای آن، ضرب و زور را بگیرند و نهایتاً هم با وقاحت تمام اعلام کنند که "امسال بودجه نداریم تا سال بعد!"

ما بازنشستگان اما در اینسوی صف، خوشبختانه به وحدت و همنظری بیشتری دست یافته و دستهایمان صمیمانه به هم گره خورده تا قویتر از قبل به سوی برابری و رفاه و محو تبعیضها قدم بر داریم.

درد مشترک همه‌ی ما، تحمیل فقر و نابرابریست، تحمیل بیماری و نگرانی است، تحمیل تورم و ناامیدی از آینده فرزندانمان است و از سوی صاحبان قدرت، برای حل این مصائب نیز حق اعتراض و تشکل نداریم!

هر آینه سکوت ما بازنشستگان مُهر تائیدی است بر عملکرد نامشولانی که بجز حرافی و تریبون داری و منفعت طلبی جناحی بر باور دیگری نیستند.

ما امضا کنندگان، منسجم و متحدتر از قبل در تجمع ۷ بهمن حضور خواهیم داشت و همصدا بر مطالبات پایه‌ای و مشترکمان پافشاری کرده تا به مقصود و حق و حقوق واقعی خود برسیم.

مجلسیان و دولتبان بدانند که اینروزها، زیر ذره بین تک تک بازنشستگان بوده و چاره‌ی کار ما تدوین بودجه‌ای برای اجرای کامل همسانسازی، بیمه رایگان و برگشت همه‌ی بدهی‌های دولت به صندوقهای بازنشستگی است. نمیتوانید و حق ندارید فقر و محرومیت را به ما تحمیل کنید!

دوشنبه ۷ بهمن ماه ۹۸ ساعت ۱۰ صبح، مقابل مجلس

۱- گروه بازنشستگان تامین اجتماعی

۲- گروه اتحاد بازنشستگان

۳- شورای بازنشستگان ایران

۴- جمعی از بازنشستگان فولاد

۵- اتحاد بازنشستگان ایران

۶- انجمن کارگران برق و فلزکار کرمانشاه

۷- گروه ۱۹ اسفند

۸- گروه پایپینگ و اکیپ پروژه ای آذربایجان

از تهران تا بغداد، شعار ما انقلاب!



اکنون بعد از اعتراضات آبانماه که در نوع خود بینظیر بود و بطور جدی پایه های حکومت را لرزاند، رژیم تلاش میکند برای مقابله با موجی عظیمی که در راه است غیر از بکار انداختن سازمان کشتار و دستگیری های گسترده بار دیگر با استفاده از حربه تجاوز جنسی ترس و ارعاب را در صفوف مردم معترض اشاعه دهد. این حربه در

جنگهای کثیف چهارگوشه جهان همواره علیه مردن بیدفاع و اسرا استفاده شده است و فی النفسه و به تنهایی یک جنایت جنگی است.

آزار جنسی نه تنها در خانه و محیط کار و جامعه بلکه بوسیله نظام آپارتاید جنسی و تبلیغات عقب مانده اسلامی بطور مدام قانوناً اشاعه داده میشود و مکرراً بعنوان شکنجه بر علیه زندانیان برای تحت فشار قرار دادن خانواده و بستگان شکنجه شدگان و اعمال فشار به جامعه ای که تحت بیشترین تبلیغات مذهبی و مردسالارانه است مورد استفاده قرار میگیرد. قربانیان تجاوز جنسی بدلیل افکار واپسگرا بخشاً سکوت میکنند و این سکوت به جمهوری اسلامی امکان میدهد که با تجاوز جنسی نه تنها وحشت بیافریند بلکه در صفوف مردم تفرقه بیاندازد و آنها را به عقب نشینی وادار نماید. افشای علنی این شیوه فاشیستی و جنایتکارانه از طرف قربانیان بسیار اهمیت دارد و وظیفه فعالین رادیکال و کمونیست است که موانع این سکوت را بردارند و آنرا به نیروی بر ضد تجاوزگران و حکومت شان بدل کنند. افشای تجاوز و آزار جنسی بعنوان شکنجه جسمی و روانی زندانیان به عنوان یک روش جنایتکارانه در قلمرو مبارزه سیاسی علیه جمهوری اسلامی باید به همان گونه افشا شود که نفس شکنجه و کشتار زندانیان.

باید از مصونیت جانی و حرمت شخصی زندانیان قاطعانه دفاع کرد. جنایتکاران اسلامی را باید بجرم تعدی به جسم و جان مردمی که برای حقوق خود بپاخاسته اند مورد تعرض قرار داد. شکنجه گران و متجاوزین در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی در دادگاههای مردمی محاکمه خواهند شد. خواست آزادی بیقید و شرط کلیه زندانیان سیاسی باید در صدر شعارهای مبارزاتی علیه رژیم اسلامی قرار گیرد. باید بر این امر تاکید نمود که تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جامعه ای آزاد و برابر میتوان مصونیت شخصی و فردی و اجتماعی انسانها را تضمین نمود.

۲۲ ژانویه ۲۰۲۰

تجاوز جنسی در زندان، حربه سرکوب

پروین کابلی

خیزش آبانماه یکی از جدیترین مصافهای مردم جان به لب رسیده ایران در مقابل یکی از دمنشترین حکومت‌های تاریخ بشر است. رژیم برای مقابله با این خیزش و سرکوب آن بیش از ۱۵۰۰ نفر را جویبانه و عمدتاً از راه دور و در شکنجه‌گاه‌ها به قتل رساند، قریب ده هزار نفر را دستگیر و زندانی و هزاران نفر را مجروح کرد. هنوز آمار دقیق این قتل عام و اسامی بازداشتی‌ها و سرنوشت آنان نامعلوم است. این ترور مخفی هدفش اینست که ابعاد جنایت و مسئولیت مستقیم جانیان پنهان بماند، رعب ایجاد کند و به بقای نظام یاری رساند.

به تناوب اخبار پیدا شدن پیکرهای عزیزانمان در کنار جاده‌ها، بیابانهای دور افتاده، آبها و جنگلها منتشر میشود. کشف این اجساد در همان نگاه اول نشان میدهد که چگونه قربانیان با قساوت تمام شکنجه و به قتل رسیده اند. اطلاعات منتشر شده از طرف خانواده‌ها نشان میدهد که بسیاری از کشته شدگان وحشیانه شکنجه شدند و بدن آنها له و لورده شده است. ما با شکنجه فیزیکی، بیحرمتی و فشار روانی که بطور مدام زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان اعتراضات مختلف با آن روبرو هستند، آشنا هستیم. توحش شدید در قبال دستگیری های آبانماه از یک دستور بالاترین مقامات و سران نظام خبر میدهد. یکی از این شیوه های شکنجه که رژیم کثیف و جنایتکار اسلامی علیه زندانیان بکار برده است، تجاوز جنسی است.

سابقه استفاده از تجاوز جنسی در زندانهای جمهوری اسلامی جدید نیست، این روش در دهه شصت و کشتار انقلابیون علناً استفاده میشد. بعنوان مثال دختران قبل از اعدام توسط بازجوها و پاسداران اسلام مورد تجاوز قرار می گرفتند تا "باکره" از دنیا نروند و طبق شرع کثیف اسلامی "بهشتی" نشوند. زندانیان سابق دهه ۶۰ در رابطه با تجاوز به زنان زندانی قبل از اعدام و حتی کودکان دستگیر شده گزارشهای دقیق و مستندی ارائه داده اند. شهادتهایی که در دادگاههای آتی یکی از اتهامات جدی بر علیه سران جمهوری اسلامی است. در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد و بعد از رویدادهای سال ۸۸، مجدداً در زندان کهریزک از ابزار تجاوز بسیار علنی و در مقابل چشم دیگر زندانیان وسیعاً بهره بردند. به زن و مرد توسط لمپن‌ها و لباس شخصی‌ها و بازجوها تجاوز شد، تعدادی تحت تجاوز جان باختند و بعضاً پیکر سوخته شان در بیابانها پیدا شد. همینطور در زندانهای با جرائم عادی، بسیاری از زنان زندانی که در بندها از تجاوز و سواستفاده جنسی مکرر عوامل رژیم پرده برداشته اند، به مرگ محکوم شده اند. عاطفه رجبی فقط ۱۶ سال داشت هنگامیکه بعد از تجاوز توسط افسر زندانبان با تبنانی حاکم شرع اعدام شد. همه اینها نشان میدهد هر دوره که اعتراض مردم اوج میگیرد و مخالفین به سیاهچالهای رژیم انداخته میشوند، خطر تجاوز و آزار جنسی و تهدید مکرر تجاوز حین بازجویی برای شکستن زندانی مانند شمشیر داموکلس روی سر زندانیان بطور عام و زندانیان زن بطور خاص قرار دارد.

مردم آزادیخواه به یاری و نجات سیل زده گان

سیستان و بلوچستان بشتاییم! با تشکیا گروههای

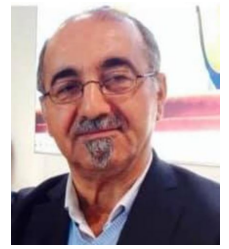
مردمی کمک به سیل زدگان را سازمان دهیم!



در باره بیانیه "تقابل با آلترناتیوهای راست و بورژوائی"

مصوب کنگره نهم حزب

گفتگو با ناصر مرادی و صالح سرداری



جمهوری اسلامی، ما کمونیستها و طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی باید یک به یک تمام طرحها و پروژه های احزاب و جریانات دست راستی را افشا و هر نقطه سازشی را برای استمرار و حفظ نظام مبتنی بر استثمار و نابرابری و تبعیض مردود اعلام کنیم و آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی را مبنای مبارزه برای رهایی از هر نوع ستم و استثمار و نابرابری قرار دهیم.

کمونیسست هفتگی: چهارچوب سیاسی بیانیه "تقابل با آلترناتیوهای راست و بورژوائی" چیست و تاکیدات حزب در این بیانیه به چه موضوعی جواب میدهد؟

صالح سرداری: این بیانیه تلاش دارد با توجه به اوضاع و احوال سیاسی در جامعه و اعتراضات و مبارزات رادیکال سرنگونی خواهانه که از دو سال قبل اوج گرفته و به بستر اصلی سیاست ایران بدل شده است، نقشه و سیاست نیروهای راست و ارتجاعی را نشان دهد. همه میدانند که جریانات راست و ارتجاعی اپوزیسیون در سالهای اخیر بیش از پیش به تکاپو افتاده اند، ابتدا کنفرانسهایی در کشورهای مختلف و عمدتاً پنهانی از جمله در لندن و پراگ و استکهلم با امکاناتی که دول مرتجع در اختیارشان گذاشته اند را برگزار کردند. در ادامه و البته شکست این اقدامات و اختلافات درونی شان، همین تلاشها را با همان اهداف در اشکال جدیدتری پیش بردند و هر از چند گاهی پروژه ای علم کردند؛ مثلاً جریانی فاشیستی و علناً ضد کمونیست مانند "فرشگرد"، طرح رفراندم، بیانیه چهارده نفر، کنگره ملی، شورای مدیریت گذار، اتحاد برای دموکراسی و حقوق بشر و غیره از این دست هستند.

حزب ما در این بیانیه تلاش میکند که اولاً ماهیت این جریانات و اهداف آنها را به روشنی نشان دهد. میخواید به کارگر و زحمتکش آن جامعه بگوید که این جریانات میخوانند از بالا جابجایی قدرت صورت بگیرد و مردم در آن نقشی نداشته باشند. بیانیه میخواید تجربه انقلاب سال ۵۷ را گوشزد کند که چگونه سلطنت وقتی دیگر نمیتوانست در مقابل امواج انقلابی بماند؛ دستور دادند که شاه از کشور بیرون برود و شاه رفت اما خمینی را آوردند و جمهوری اسلامی را به مردم انقلابی تحمیل کردند. البته این پروسه بسادگی پیش نرفت، دست انداز داشت، مردم محاسبات و معامله و بند و بست اینها را بهم زدند، قیام کردند و دوره ای وقت خریدند اما نهایتاً جمهوری اسلامی در متن سکوت و نظاره جهانی آن انقلاب آزادیخواهانه را به خون کشید و مسقر شد. بیانیه به طبقه کارگر و اردوی آزادیخواه میگوید که این تجربه بسیار گران تمام شده است و طبقه کارگر و اکثریت آحاد آن جامعه باید هوشیار و آگاه باشند. نباید یکبار دیگر اجازه دهند که جریانات راست و ارتجاعی بر موج اعتراضات رادیکال و انسانی آنها سوار شوند و نظم سابق را در شکل جدیدی اعاده کنند. مردمی که هر روز در چهارگوشه آن جامعه برای آزادی و رهایی مبارزه

صفحه ۹

کمونیسست هفتگی: کنگره نهم حزب بیانیه ای را در باره ضرورت تقابل با آلترناتیوهای راست و بورژوائی تصویب کرد. ضرورت این بیانیه چیست و در کشمکش سیاسی جاری در ایران به کدام مسئله مشخص جواب میدهد؟

ناصر مرادی: ضرورت تصویب و انتشار بیانیه تقابل با آلترناتیوهای راست و بورژوائی در کنگره نهم حزب، برمیگردد به صحنه سیاسی ایران و بحرانهای لاعلاج جمهوری اسلامی. همه حالا اذعان دارند که رژیم اسلامی در ایران، با بحرانهای اقتصادی، سیاسی و حکومتی همراه با انزوای بین المللی و منطقه‌ای روبروست و سیر اضمحلال و فروپاشی این رژیم در چشم انداز است. در چنین شرایطی جنبشهای اجتماعی و آلترناتیوهای طبقاتی برای بسیج نیرو مطابق سیاستها و تاکتیک های معین جنبش خود، برای پاسخ گویی به معضلات و مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه، در قالب احزاب و جریانات مختلف ظاهر می شوند و تلاش می کنند آلترناتیو طبقه و جنبش خود را برای هدایت و رهبری آینده جامعه ایران شکل دهند و جلو صحنه بیاورند. با تشدید بحرانهای همه جانبه و لاینحل رژیم و گسترش اعتراضات وسیع اجتماعی و در متن بی اعتباری و نفرت عمومی مردم از رژیم اسلامی و همه جناحهای حکومتی، عرصه و مجالی برای اپوزیسیون راست و نمایندگان جنبشهای بورژوائی باز شده است که بتوانند عرض اندام کنند و خود و احزاب و جریانشان را بعنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی مطرح کنند. از جمله این جریانات، ناسیونالیسم پرو غرب و طرفداران رژیم سابق با محوریت "رضا پهلوی" و جنبش ملی اسلامی شامل دوخردادیهای سابق، "اصلاح طلبان" رانده شده از قدرت و نیروها و محافل سیاسی‌ای که با پرچم های ایدئولوژیک گوناگون به این طیف تعلق دارند با همراهی بخشی از نیروهای احزاب ناسیونالیست و فدرالیست‌چی در کردستان، با طرح پروژه‌هایی مانند رفراندم، کنگره ملی، شورای مدیریت گذار، اتحاد برای دموکراسی و حقوق بشر، با تاکید بر گذار مسالمت آمیز و بدون خشونت از جمهوری اسلامی می خواهند طبقه کارگر و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی را از هر نوع عمل انقلابی باز دارند و ارکان نظام سرمایه داری و ماشین سرکوب و ارگانهای مافوق مردم دست نخورده باقی بماند و خود را بعنوان آلترناتیو و جانشین جمهوری اسلامی قالب و ملزومات یک دولت انتقالی بدون دخالت مردم را فراهم کنند. افراد و احزاب ناسیونالیست عظمت طلب طرفدار غرب و رژیم سابقی که از لحاظ اقتصادی طرفدار بازار آزاد و از لحاظ سیاسی ضد کارگر و آنتی کمونیست و از لحاظ فرهنگی مذهب و افکار و نهادهای سنتی را تقدیس و همیشه بعنوان اهرم حفظ قدرت مورد استفاده قرار داده اند، در تلاش هستند که یکبار دیگر آلترناتیو حکومتی و دست راستی خود را امتحان کنند. این بیانیه اعلام می کند در متن این کشمکش و مبارزه برای سرنگونی انقلابی

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

در باره بیانیه 'تقابل با آلترناتیوهای

راست و بورژوائی" ...

میکند مستحق جامعه بهتری هستند و در جریان این جدال تعیین کنند باید دوستان و دشمنان خود را تشخیص دهند و با افقهای ارتجاعی و نیروهای دست راستی مرز روشنی داشته باشند و ماهیت واقعی اینها را خوب بشناسند. اینکه رژیم هار اسلامی این همه جنایت در حق مردم کرده است نباید به کمک رسانه های مزدور امتیاز و دستمایه ای برای جریانات راست شود که بقدرت پرتاب شوند و کماکان طبقه کارگر و مردم سهم شان از آینده استبداد و استثمار باشد. جریانات راست و ارتجاعی اپوزیسیون صرفاً جابجایی در قدرت سیاسی را میخواهند، دعویشان درون خانوادگی و درون طبقاتی است؛ میخواهند مثلاً بجای سرمایه داران "آخوند"، سرمایه داران مکلا و کراواتی ها سر کار بیایند و اساس نظم کنونی و بنیادهای استثمار و بیحقوقی را نگاهدارند. حزب حکمتیست و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران اهداف و آرمان تماماً متمایزی دارد و آنچه می بینیم تقابل دو راه حل چپ و راست در مقیاس جامعه است. امری که امروز در هر گوشه ایران بروشنی قابل رویت است.

کمونست هفتگی: آیا تلاشهای جریانات راست تاکنون بجائی رسیده است و یا در میان مردم جانی پیدا کرده است؟ اگر نه، این بیانیه چه جایگاهی دارد؟

ناصر مرادی: جریانات راست و بورژوائی طبیعتاً بخشی از بورژوازی را با خود دارند و به این اعتبار همزمان منابع زیادی را در اختیار دارند. از امکانات مادی و رسانه ای بسیاری از جمله، بی بی سی، سی ان ان، تلویزیونهای دیگری مانند ایران اینترناسیونال و صدای آمریکا و من و تو مرتب دسترسی وسیعی را با مردم و جامعه فراهم می کنند. مهمتر اینکه حمایت سرمایه داری و دولتهای ارتجاعی و ضد کارگر و ضد اهداف پیشرو را کمابیش در یکدوره تحول باخود دارند. تا آنجا که به جریانات طرفدار رژیم سابق برمیگردد، درست است در شرایط حاکمیت و بربریت جمهوری اسلامی، رضا پهلوی امروز دم در آورده و ادعای دموکراسی و حقوق بشر می کند، اما مردم ایران بیاد دارند تا روز آخر انقلاب ۵۷ بر روی مردم شلیک کردند و زندان و شکنجه و ساواک را فراموش نکرده اند. مردم ایران اینها را سرنگون کرده اند. در نتیجه شانس زیادی ندارند اما از امکانات و پشتیبانی غرب و بورژوازی طرفدار غرب برخوردارند، بنابراین باید در مقابلشان سدی ایجاد کرد.

جنبش ملی - اسلامی هم تا زمانیکه که جمهوری اسلامی در حکومت باشد میدان مانور و عرض اندام دارند اما از دیماه ۹۶ به بعد ستاره اقبالشان رو به افول است. جریانی شکست خورده اند و نیروهایشان تدریجاً به کمپ راست پروغرب ملحق میشود. از این تاریخ ببعد مبارزه برای سرنگونی رژیم با شعار "اصلاح طلب اصولگرا دیگر تمام است ماجرا"، مجاری رفراندوم در جمهوری اسلامی و طرحهایی برای اصلاح رژیم از طرف این جنبش را به محاق برد. بویژه با به میدان آمدن وسیعتر جنبش طبقه کارگر و طرح راه حل شورائی و

شعار اداره شورایی و اعتراضات میلیتانت توده ای در آبانماه ۹۸ برای سرنگونی رژیم، پرونده شان بسته شد و شانس شان برای حفظ نظام و اصلاحات از بالا بسیار کوچک و حتی مهجور است. اما این موقعیت ورشکسته به این معنی نیست که قابلیت آنرا ندارند که با تحولات رنگ عوض کنند و پروژه های دیگری را برای تقابل با رادیکالیسم و دفاع از ارتجاع بکار نگیرند. بنابراین ضرورت تصویب و اعلام این بیانیه تلاش و مبارزه مداوم ما است برای افشای هر نقطه سازشی که در سیر مبارزه انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی قرار داده میشود، تقابل با هر بسته بندی و آرایش جدید و آلترناتیو راست است که با برخورداری از امکانات مادی و رسانه ای، چه از طریق توطئه و بند وبست و چه از طریق سازش با بخشی از بورژوازی و دستگاه سرکوب حاکم، اهداف طبقه سرمایه دار و جنبشهای بورژوائی ایران را نمایندگی میکند.

کمونست هفتگی: یک بخش از نیروهای راست در صحنه سیاست کردستان فعالیت دارند. پروژه سیاسی این نیروها کدامست و کجای سیاست ایران و کردستان قرار دارند؟

صالح سرداری: نیروهای راست و جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان و از جمله حزب دمکرات کردستان ایران، با تکیه بر ستم ملی که رژیمهای سلطنتی و جمهوری اسلامی بر مردم کردستان اعمال کردند، همیشه تلاش کرده که از این ستم ملی استفاده کرده و خواستار سهیم شدن در قدرت شوند.

در همان روزهای بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی که مردم کردستان تحت رهبری کمونیست ها و چپ ها علیه سرکوبگری رژیم اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب مبارزه و مقاومت میکردند، ناسیونالیست ها و در راس آنها حزب دمکرات کردستان به سازش و مماشات با رژیم پرداخت و به خمینی جلا لیبیک گفتند. حتی زمانی که "هیت نمایندگی خلق کرد" تشکیل شده بود و خودش هم در آن حضور داشتند، چند بار با رژیم وارد مذاکره پنهانی و آشکار شدند. آنها در این توهم بودند که خمینی به آنها "خودمختاری" مورد نظرشان را خواهد داد. اما خیلی زود این توهومات دود شد و هوا رفت و جمهوری اسلامی به رهبری خمینی نه فقط کوچکترین امتیازی به آنها نداد بلکه با اعزام ارتش و نیروی سرکوب و سازماندهی قتل عام و تحمیل جنگ به مردم کردستان پاسخ داد.

اکنون هم این نیروها و احزاب ناسیونالیست از جمله دو حزب دمکرات و دو سازمان زحمتکشان که نام "کومله" را بر خود گذاشته اند، در نهادی بنام "مرکز احزاب کردستان" باهم کار میکنند و تلاش دارند بعنوان بلوکی ادای "نماینده مردم کردستان" برای مذاکره و بند و بست با رژیم اسلامی را درآورند. اما این تلاشها باتوجه به ماهیت ضد جامعه و راست نیروهای تشکیل دهنده این مرکز و بی ربطی واقعی شان به مسائل و مشکلات مردم کارگر و زحمتکش تاکنون نتیجه ای نداده است. هدفی که این جبهه ناسیونالیستی دارد همان هدفی است که حزب دمکرات در ابتدای انقلاب ۵۷ داشت، مذاکره با رژیم و توافق و بند و بست از بالای سر مردم با هدف گرفتن اختیارات و برسمیت شناخته شدن بعنوان "نمایندگان مردم کرد" و سهیم شدن در بخشی از قدرت. در راستای این تلاشها که طی سالهای گذشته بکرات و بصورت مخفیانه در جریان بوده، در کشور نروژ با میانجیگری سازمانی نروژی، چند مورد با افرادی از رژیم اسلامی نشست داشتند. هنوز کسی نمیداند که در این جلسات دقیقاً چه گذشته است. این دربیوزگی و استمداد از رژیم جنایتکار و

در باره بیانیه "تقابل با آلترناتیوهای راست و بورژوائی" ...

مستبد جمهوری اسلامی بحدی شرم آور بود که حتی این سازمانها جرات دفاع از آن را نداشتند، توسط کسانی دیگر افشا شد و اینها ناچار شدند که به آن اعتراف کنند. جالب است که این نشست ها با نیروهای امنیتی و نمایندگان جمهوری اسلامی در فاصله خیزشهای توده ای دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ یعنی درست وقتی که مردم انقلابی با گلوله های جمهوری اسلامی بر خاک می افتادند صورت گرفته است و همین ماهیت واقعی این جریانات و بیربطی شان به مبارزه مردم در سراسر ایران و از جمله در کردستان را با شفافیت بیان میکند.

در این نشست و بند و بست جریانات ناسیونالیست با حکومت اسلامی، رژیم آنها را تهدید کرده و خواسته که هیچ نوع فعالیت و عملیاتی علیه رژیم نداشته باشند وگرنه آنها را در کردستان عراق مورد هدف قرار خواهد داد. کما اینکه سال گذشته مقرات احزاب دمکرات را با موشک مورد هدف قرار داد و تعدادی از کادرها و اعضای رهبری آنها جان خود را از دست دادند. این احزاب روش کار و سیاست شان در راستای تلاش برای بند و بست با حکومت و بدور از اطلاع جامعه است. اما جامعه کردستان دارای سنت مبارزاتی، سنت تحزب و شناخت عمیق از رژیم اسلامی است. جامعه ای که در آن کمونیسم و چپ طی چهار دهه یک جنبش و نیروی اجتماعی و قدرتمند حضور داشته، به افکار و حرکت مردم کارگر و زحمتکش شکل داده، حافظه تاریخی دارد، علیرغم فضائی که نیروهای امنیتی بعضا و در مقاطعی برای جریانات بی ربط به آن جامعه اعم از اسلامی و ناسیونالیستی باز کرده، نتوانستند به این چهارچوبهای ریشه دارتر فائق آیند. نهایتا اینها میان نیروهای بوروکرات و بعضا بازاری و دوخردادی توانستند در متن تأثیرات فضای کردستان عراق بر جامعه ایران جای محدودی پیدا کنند. مردم انقلابی و چپگرا در کردستان علیرغم همه سرکوبگری و اعدام و زندانی کردن فعالین سیاسی و رهبران کارگری در مقابل تبعیض و بی حقوقی از خود دفاع کردند، کوتاه نیامدند و از اهداف و آرمانهای سوسیالیستی دفاع کردند. با توجه به اوضاع واقعی در کردستان این نیروها در یک شرایط انقلابی جایی در جامعه کردستان ندارند، به همین دلیل یا به روش جریانات راست و رژیم چینی اپوزیسیون متکی میشوند و یا بطور موسمی ساز مذاکره و بند و بست با رژیم اسلامی را کوک میکنند.

کمونیس‌ت هفتگی: بتدریج و هرچه جلوتر میرویم، در اجتماعات اعتراضی در ایران شعارهایی علیه نیروهای دست راستی مطرح میشود. آخرین مورد در اجتماعات ۲۱ دیماه تهران بود. تبیین و تحلیل شما از این رویداد چیست؟ دلایل واقعی و سیاسی این شعارها کدامند؟

ناصر مرادی: رویدادهای دیماه در نگاه اول بوضوح نشان داد جمهوری اسلامی در مقابل نفرت مردم به بن بست رسیده است. جامعه

با اعتراضات وسیع و تظاهرات میلیتانت و شعارهای انقلابی برای نفی کامل جمهوری اسلامی آماده تر شده است. اکنون مردم به این نتیجه رسیده اند که به هر نیرویی که از اصلاحات، از رفرااندوم، از انتخاب میان بد و بدتر سخن میگوید، توهمی نداشته باشند. مردم به تجربه دیده اند در جریان مبارزه و اعتراضات آبان ۹۶ و دیماه ۹۸ احزاب دست راستی در مقابل این مبارزات آنها قرار گرفته و با ترفند "خشونت گریزی" عملا زیر بغل رژیم را گرفته و مردم را از دست زدن به عمل انقلابی منع می کنند. مردم و اردوی انقلابی دیگر شاه و آقا بالاسر نمی خواهند. شعار "نه شاه میخوایم نه رهبر، نه بد میخوایم نه بدتر" پرورنده احزاب و جریانات راست را دارد به بایگانی میسپارد. با این وجود طبقه کارگر و توده محروم جامعه باید هوشیار باشند. بورژوازی و طبقه سرمایه دار و احزابش، به سادگی میدان را خالی نمی کنند. در نتیجه و در این شرایط ضروری است که جنبش کارگری و رهبران جنبشهای اجتماعی بر سر شعارها و آلترناتیو و رهبری انقلابی و سوسیالیستی در مسیر سرنگونی رژیم اسلامی تاکید و هر نقطه سازشی با جمهوری اسلامی را در هم شکنند. این شعارها نشان یک پختگی سیاسی، نشان قطبی شدن سیاست در ایران، نشان تقابل افقهای چپ و راست در مقیاس اجتماعی در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی است. بر این حقیقت بنیادی که ما همواره بر آن پای فشرده ایم تاکید دارد که از عینک تحولات ۵۷ نمیتوان به استقبال تحولات امروز رفت، آن جامعه زیر و رو شده و این تحولات عظیم خود را در هر گوشه و هر تحرک سیاسی و آزادیخواهانه نشان میدهد.

کمونیس‌ت هفتگی: این بیانیه کدام بار عملی و سیاسی برای حزب دارد؟ حزب حکمتیست با این بیانیه خود را به کدام جهت سیاسی و تاکتیکی متعهد میدانند؟

صالح سرداری: برای حزب حکمتیست معنای عملی این بیانیه اینست که حزب چه راسا و چه همراه اردوی انقلابی و جنبش طبقه کارگر و کمونیستهای ایران، در سیر مبارزه انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، طرح ها و نقشه های جریانات راست را نقد و افشا کند و به شکست بکشانند. از لحاظ عملی از هم اکنون نقشه ها و سیاست های اینها را منزوی کند. حزب ما همراه با کمونیستها باید آلترناتیو انقلابی و سوسیالیستی و کمونیستی را برای تقابل با همه نیروهای راست و ارتجاعی تقویت کند، علیه کلیت بورژوازی و اهداف ارتجاعی و ضد کارگری آنها بایستد و در هر قدم ملزومات این کار را فراهم کند. ما همراه و در پیشاپیش صفوف جنبش رادیکال کارگران برای تحقق اهداف بلافصل سوسیالیستی خود تلاش میکنیم. بدون تردید بورژوازی بیکار نمی نشیند و آنها هم تلاش دارند به نتایج مورد نظر خود برسند. این یک جنگ واقعی طبقاتی است که جبهه ها و صحنه های مختلفی دارد. آگاهی جنبش طبقه ما بر چهارچوب اوضاع عمومی و مخاطراتی که در سر راهمان قرار دارد، معنی کردن این آگاهی و خط مشی به سیاست و تاکتیک و روش کار و برداشتن موانع سر راه، از جمله افشا و به شکست کشاندن تحرکات اپوزیسیون راست ایران برای موج سواری و مصادره کردن مبارزه و تلاش آزادیخواهانه مردم کارگر و زحمتکش، وظیفه تعطیل ناپذیر ما بعنوان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست است. حزب حکمتیست به اهداف بی ابهام و روشن کمونیستی و کارگری اش متعهد است و در دوره انقلابی که جدال بر سر قدرت سیاسی بالا میگیرد، این تعهد صد چندان میشود. *

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

جنبش‌های سیاسی و روایت‌های مختلف

به کجا می‌رویم؟ آینده چه در آستین دارد؟

آذر ماجدی



علیهذا نوشته و توسط رسانه‌های دست راستی در بوق شد، اما سرریعا بایگانی گردید. دو اردوی دست راستی در کنار هم و با کمک آمریکا و دولت‌های غربی شبانه روز مشغول آلت‌رناتیو سازی هستند. از یک سو چشم به "رژیم چنج" دوخته‌اند و از سوی دیگر دستکاری رژیم اسلامی. اینها از امکانات بیکران مالی، رسانه‌ای و

کمک‌های دول غربی برخوردارند؛ مشکل اصلی‌شان اینست که هیچیک از طرح‌هایشان با استقبال مردم روبرو نشده است. جنبش سرنگونی در جامعه قوی است و به چیزی کمتر از سرنگونی رضایت نمیدهد. بعلاوه، این جنبش از نظر طبقاتی آگاه است. گرایش چپ و کمونیستی در آن بسیار قوی است و لذا سرریعا طرح‌های دست راستی و ضد انقلابی را پس می‌زند. از اینرو است که جنبش سرنگونی مدت دو سال است می‌رزد، قربانی می‌دهد اما از افق خود کوتاه نمی‌آید. این معضل اصلی نیروهای دست راستی و رژیم چنجی است.

مردم چه می‌خواهند؟

جامعه ایران دارای یک طبقه کارگر وسیع، تحصیلکرده، آگاه و مدرن است. اجرای سناریوی ۵۷ در ایران امروز امکانپذیر نیست. اکثریت عظیم مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و خواهان یک جامعه عادلانه، آزادی، برابری و رفاه هستند. اصلاح طلبان حکومتی و رژیم سابقی‌ها را خوب می‌شناسند؛ آگاهند که افق این جماعت تداوم استثمار شدید طبقه کارگر، سرکوب‌خشن و بیحقوقی اکثریت عظیم جامعه است. سرمایه‌داری در ایران بدون یک "طبقه کارگر ارزان و خاموش" قادر به انباشت نیست. این واقعیت جامعه پیش از انقلاب ۵۷ بود که به انقلاب ۵۷ انجامید؛ و چهل سال حاکمیت خشن رژیم اسلامی نیز بر این اصل استوار بوده است. طبقه کارگر، مردم زحمتکش زنان و جوانان از ادیخواه هیچگاه با این نظام به صلح نرسیدند. یک روز این نظام نتوانسته است بدون سرکوب‌خشن به حیات خود ادامه دهد؛ جنبش سرنگونی، اکنون، سه دهه است که به میدان آمده؛ در عین مبارزات روزمره و مقاومت در برابر سیاست‌ها و نیروهای سرکوب رژیم، بطور ادواری بشکل وسیع و توده‌ای به خیابان آمده و بدنیاال سرکوب‌خشن برای دوره‌ای عقب‌نشسته است. اما این بار دو سال است که نه تنها سر خاموشی ندارد، هر روز از روز پیش رادیکالتر، میلیتانت‌تر و رزمنده‌تر به میدان می‌آید.

مردم سرکوب نمی‌خواهند، فقر و نابرابری نمی‌خواهند، استثمار و بردگی نمی‌خواهند؛ در یک کلام مردم خواهان نظامی هستند که آزادی، برابری و رفاه همگان را تأمین کند. چنین نظامی نمی‌تواند سرمایه‌داری باشد. سرمایه‌داری در سراسر جهان جز فقر و گرسنگی، خشونت و تحقیر و نابرابری ارمغانی نداشته است. حتی در کشورهای غربی که حدود دو دهه تحت سوسیال‌دموکراسی از یک "جامعه رفاه" برخوردار بود، بورژوازی تمام حقوق رفاه را با خشونت بازپس گرفته است. در کشور ایران که حتی همین قوانین رفاه نیز هیچگاه نتوانسته پیاده شود، جز فقر وسیع و استثمار خشن هیچ انتظار دیگری از تداوم سرمایه‌داری نمی‌توان داشت. نظام سرمایه‌داری با "عظوفت" یک دروغ بزرگ است. بخش

اکنون همه متفق‌الظنند که جمهوری اسلامی در سراشیب سقوط است. همه با دلهره و هیجان اوضاع را دنبال می‌کنند؛ سرنگونی محتوم است. اما سوال اساسی اینست که کدام روایت پس از سرنگونی حاکم می‌شود؟ مردم چه می‌خواهند؟ جنبش‌های سیاسی چه روایتی از حال و آینده ارائه می‌دهند؟

جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدن یک "وصله ناجور" به جامعه ایران بود. با توطئه و مدد غرب به سرکردگی آمریکا به قدرت رسید و از همان روز اول سرکوب مخالفین، بویژه کمونیست‌ها را آغاز کرد. تنها دو سال از حکومتش می‌گذشت که یک سرکوب‌خشن و خونین را در کل جامعه پیاده کرد. هزاران نفر بدار آویخته شدند یا زیر شکنجه جان باختند؛ صدها هزار نفر اسیر و شکنجه شدند. رژیم اسلامی با توسل به جنگ و سرکوب‌خشن توانست قدرتش را حفظ کند.

اپوزیسیون چپ و کمونیست از همان روز اول علیه این نظام مبارزه کرده است. هزاران کشته و قربانی نیز نتوانست خللی در عزم و اراده جنبش کمونیستی برای سرنگونی این رژیم وارد کند. در ابتدا رژیم اسلامی انقلابیون را "بنام انقلاب" سرکوب می‌کرد؛ پس از پایان جنگ با عراق که منجر به کشته شدن بیش از یک میلیون انسان از کودک و نوجوان و سالمند گردید، رژیم اسلامی یک حمام خون دیگر در زندان‌ها برافراخت. این داستان دهه اول حیات این نظام کشتار و سرکوب است.

پس از آن جناحی تحت نام "اصلاح طلب" درون رژیم شکل گرفت تا تحت نام "اصلاحات" رژیم را از سقوط نجات دهد. بمدت دو دهه موش و گربه بازی‌های "اصولگرایان" و "اصلاح طلبان" توانست برای رژیم عمر بخرد. "انتخاب میان بد و بدتر" روایت اصلی سیاست این دوره در ایران است.

اما از دیماه ۹۶ روایت سیاسی در ایران دگرگون شده است. سرنگونی به روایت اصلی کل جامعه بدل شد. شعار "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا" که در دیماه ۹۶ برای اولین بار در تهران پژواک یافت به روایت اصلی سیاست در جامعه بدل شد. چند ماه بیشتر طول نکشید تا ریزش صفوف اصلاح طلبان حکومتی آغاز گردید؛ چه در داخل کشور و چه در خارج، این عناصر در کنار دفاع خجول از رژیم اسلامی طرح‌های جایگزینی آنرا نیز روی میز گذاردند. عناصر اصلاح طلب حکومتی خارج کشوری که بعضاً حدود یک دهه است در خارج کشور مشغول رایزنی و لابیسم برای رژیم اسلامی‌اند و در بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، رادیو فردا و قس علیهذا تحت نام ژورنالیست مشغول دفاع از رژیم و بخور بخور هستند، بتدریج به جنبش ناسیونالیسم پرو غرب، یعنی همان رژیم سابقی‌ها پیوستند. مناسبات دو جنبش ملی - اسلامی (اصلاح طلبان حکومتی) و ناسیونالیسم پرو غرب دوستانه و نزدیک شد. اتاق‌های فکر مشترک برای جایگزینی ساخته شد.

چندین طرح‌های رفاندوم و بیانیه‌های ۱۴ معصوم و "مدیریت گذار" و قس

جنبش های سیاسی و روایت های مختلف

به کجا می رویم؟ آینده چه در آستین دارد...

اسلامی شود. این جماعت هیچ تعهدی به این نظام سیاسی یا محتوای سیاسی آن ندارند؛ خودشان هم معنای آنرا درست نمی فهمند. رژیم سابقی ها نظام شاه را بعنوان یک نظام سکولار معرفی می کنند! نظامی که قوانین اش بر مبنای شرع اسلام بود و مذهب رسمی آن اسلام. اما همه مانند یک گروه کُر نام سکولاریسم را تکرار می کنند.

این نیروها در شرایط حاضر، بعلت نفرت مردم از حکومت مذهبی و رشد وسیع جنبش ضد مذهبی و آنتیسم در جامعه از سکولاریسم حرف می زنند و حاضرند به دخالت کمتر مذهب در زندگی جامعه رضایت دهند. اما مساله اینجاست که مذهب یک رکن مهم ایدئولوژی استبداد سرمایه دارانه است. نه فقط در خاورمیانه و یا کشورهای کمتر توسعه یافته، در غرب نیز مذهب نقش مهمی در حکومت و جامعه ایفاء می کند. بطور نمونه انگلستان که بخش وسیع جنبش ملی- اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب بعنوان یک نظام ایده آل به آن اشاره می کنند، یک جامعه سکولار نیست. کلیسا همراه با سلطنت دو رکن مهم نظام سیاسی انگلستان است.

همین رضا پهلوی که از آمریکا درخواست کرده در ایران یک نظام سکولار دموکراسی را سر کار بیاورد و بعلت بی بضاعتی عمیق سیاسی نیروهای راست، بالاچار بخاطر حمل اسپرم خانوادۀ پهلوی به رهبری این جنبش گمارده شده خیلی صریح اعلام کرده که نگران سرنوشت اسلام در ایران است و رسماً از سپاه پاسداران اسلامی دفاع کرده است. اما حتی اگر گسترده ترین نوع سکولاریسم یا لائیسیتۀ، مانند کشور فرانسه یا ترکیه بیست سال پیش هم حاکم شود، هنوز هیچ چیز درباره آزادی، برابری و رفاه که خواست اکثریت مردم است نمی گوید. ترکیه بیست سال پیش یک نظام سکولار بود؛ اما استنمار خشن کارگران، سرکوب اعتصاب و اعتراض کارگری و سیاسی، زندان و شکنجه، تبعیض و نابرابری عمیق در این جامعه بیداد می کرد. فرانسه آزادتر است. هر چند که سرکوب خشن کارگران و زحمتکشان این جامعه را مداوما شاهدیم. فقر در فرانسه همچون سایر کشورها وسیع است و هر روز وسیعتر می شود.

حال دموکراسی. دموکراسی نیابتی یا پارلمانی بمعنای آزادی نیست. شهروندان هر چند سال یکبار عده‌ای را انتخاب می کنند که تا انتخابات بعدی در مورد همه چیز تصمیم بگیرند. همین پارلمان ها هستند که زدن حقوق کارگر و زحمتکش را تصویب می کنند؛ همین پارلمان ها هستند که بیشترین امکانات را برای سرمایه و سرمایه دار فراهم می کنند؛ همین پارلمان ها هستند که نیروی سرکوب پلیس را هر روز افزایش می دهند؛ اعتصاب را محدود و ممنوع می کنند؛ کلیه حقوق رفاه را زده اند؛ و ما داریم درباره اروپا یا غرب صحبت می کنیم. در کشورهای دیگری که تحت دموکراسی هستند، شرایط از اینهم وخیم تر است.

بنابراین، علیرغم نام شیک سکولار دموکراسی، حتی اگر در بهترین شکل آن در ایران پیاده شود، قادر نیست به هیچیک از دردهای پایه ای اکثریت مردم پاسخ دهد. اما جریانات راست و میانه با روایت های خیالی و پر از توهم می کوشند این نظام را بعنوان نظام ایده آل بخورد مردم دهند. طنز اینجاست که در کشوری با خصوصیات ایران، که نیاز پایه ای آن وجود یک طبقۀ کارگر "ارزان و خاموش" صفحه ۱۳

وسعی از طبقه کارگر ایران به این واقعیت آگاهند. از اینرو است که خواست "اداره شورایی" با چنان استقبالی از طرف جامعه روبرو شد و اکنون بیش از یک سال است که به یکی از شعارهای اصلی تظاهرات و تجمعات اعتراضی بدل شده است. مردم سرمایه داری نمی خواهند. اما کدام جنبش قادر است این افق را تامین کند؟

کمونیسم کارگری

در بالا از دو جنبش اصلی در جامعه، ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غرب سخن گفتیم. جنبش اصلی دیگر در جامعه کمونیسم کارگری است. مقصود ما از کمونیسم کارگری محدود به یک حزب معین، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست نیست؛ جنبش کمونیسم کارگری بسیار فراتر از این حزب است. کمونیسم کارگری گرایشات زیر را در بر می گیرد: جنبش رادیکال طبقه کارگر، جنبشی که خواهان واژگونی نظام استنمار و کار مزدی است؛ جنبشی که از شورا و اداره شورایی سخن می گوید؛ جنبشی که عمیقاً علیه فقر و نابرابری است؛ جنبشی که خواهان یک جامعه عادلانه و مبنی بر برابری اقتصادی است؛ خواهان لغو مالکیت خصوصی، کار مزدی و در یک کلام واژگونی سرمایه داری است. کمونیسم کارگری تنها جنبشی است که می خواهد و می تواند خواستهای اکثریت مردم را تامین کند؛ می خواهد و می تواند یک نظام مبتنی بر برابری کامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جامعه برقرار کند؛ زیرا به ریشه دست می برد و پاسخ ریشه ای به مسائل پایه ای جامعه می دهد. روایت کمونیسم کارگری رادیکال و انقلابی است. به این اعتبار کمونیسم کارگری اکثریت جامعه را در بر میگیرد. اگر از هر انسان کارگر و زحمتکش، هر جوان آزادیخواه و انقلابی پرسیده شود الگوی چگونه جامعه ای را در ذهن و رویا می پروراند، پاسخ بی ابهام یک نه بزرگ به نظام سرمایه داری است.

سکولار دموکراسی

تمام نیروهای دست راستی، از شاه طلب و ملی- اسلامی نام نظام آلترناتیو خود را سکولار دموکراسی گذاشته اند. یک لفظ "شیک" دهان پرکن، هیچ نگو! از اکبر پونزی که بر پیشانی زنان "بد حجاب" پونز می زد، تا سازگاری طراح سپاه پاسداران، مخملباف دستیار لاجوردی تا رضا پهلوی که پدر "تاجدارش" میلیاردها دلار از ایران دزدید و بُرد و صدها نفر را اسیر و شکنجه و اعدام کرد، همه طالب سکولار دموکراسی شده اند. رضا پهلوی در انستیتوی هادسون از آمریکا درخواست کرده تا یک نظام سکولار دموکراسی را در ایران جایگزین رژیم اسلامی کند.

چهل سال حکومت اسلامی و نفرت و انزجار مردم از حکومت اسلامی و مذهب، این جماعت را به موضع سکولاریسم عقب رانده است. هر چند که هیچ تعریف روشن و دقیقی از سکولاریسم ندارند. می دانند که این لفظ به گوش مردم خوش آوا است. سکولاریسم قرار است جایگزین

اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و ایمان اخضری کماکان از کار اخراج هستند



لازم به ذکر است که روز بعد از حضور اسماعیل بخشی به محل کار، انواع و اقسام فشارها از سوی نهادهای امنیتی و کارفرما و انواع پیغام های تهدید آمیز و برخی پیام های همراه وعده و وعید در فضای هفت تپه و به همکاران عزیز تحمیل و اعلام شد که اسماعیل فعلا و موقتا نباید به سر کار برگردد و موضوع بازگشت به کار او در دست بررسی است و به سرعت مجوز بازگشت به کار او صادر خواهد شد؛ وعده دروغی که هیچ گاه عملی نشد و نتیجتا اسماعیل بخشی از فردای آن روز به کار نرفت و عملا هنوز در اخراج و عدم تمدید قرار داد به سر می برد.

همچنین بر خلاف وعده و تعهد کارفرمای داعشی و ضمانت شورای تامین شوش، محمد خنیفر و ایمان اخضری کماکان در اخراج هستند و با وجود اینکه یکی از بندهای تعهدنامه کارفرما بازگرداندن این دو همکار به سر کار بوده، هنوز این وعده عملی نشده است. مسئولین شهرستان برای هزارمین بار نشان دادند که ضد کارگران و نمایندگان کارگری و ضد منافع کارگران هستند و نوکر با جیره و موجب و با رشوه و یا حتا بی جیره کارفرمای داعشی هستند.

بدینوسیله تاکید میکنیم که بخشی، خنیفر و اخضری بر سر کار بازنگشته اند و برخلاف شایعات عوامل جاسوس داعشی ها، این همکاران بدون حقوق و بیمه هستند و نه خود و نه اعضای خانواده شان بیمه و دفترچه خدمات درمانی هم ندارند. تنها راه بازگشت به کار و تمدید قرارداد این همکاران، اعتصاب مجدد است.

جمعی از کارگران هفت تپه - چهارشنبه - ۲ بهمن ۱۳۹۸

انتشار: کانال مسفل کارگران هفت تپه @kargare7tape

جنبش های سیاسی و روایت های مختلف

به کجا می رویم؟ آینده چه در آستین دارد...



است، حتی اگر یک نظام سکولار دموکراسی پایه گذاری شود، خیلی سریع دموکراسی به استبداد بدل می شود؛ مجبور است که اعتصاب کارگر را سرکوب کند تا سرمایه داری دوام بیاورد؛ مجبور است کارگری را که برای افزایش دستمزد یا برای حق تشکل مبارزه می کند سرکوب کند و به زندان باندازد. و لاجرم هر گونه آزادی مدنی و سیاسی در جامعه سرکوب می شود. به دنیا بنگرید! از خاورمیانه تا آمریکای لاتین و آفریقا این نیاز سرمایه است که حکم می راند؛ سود تنها قوه محرکه این نظام است. و این نظام برای حفظ خویش نیاز به یک ایدئولوژی سرکوبگر و مملو از خرافات ملی و مذهبی دارد؛ لذا مذهب و ملی گرایی به ارکان مهم ایدئولوژیک این نظام بدل می شوند.

دعوی اصلی در جامعه میان راست و چپ است. راست خواهان حفظ پایه های این نظام با تغییرات روینایی است؛ چپ خواهان تغییرات بنیادی. راست سرمایه داری می خواهد؛ کمونیسسم سرنوینی سرمایه داری و یک جامعه سوسیالیستی. این دو الگو در مقابل جامعه قرار دارد. انتخاب میان این دو الگو، این دو روایت و این دو قطب جامعه مساله اصلی امروز جامعه است. علیرغم طرح ها و بیانیه های متفاوت، در تحلیل نهایی، یک انتخاب پایه ای در مقابل جنبش سرنوینی قرار دارد: انتخاب میان راست و چپ؛ انتخاب میان سرمایه داری و سوسیالیسم. لذا مهم است که روایت های جنبش های مختلف را شناخت و در آنها تعمق کرد. نباید اجازه دهیم که استیصال یا نفرت از جمهوری اسلامی ما را بدام یک نظام دست راستی دیگر باندازد. از اینرو است که شعارهای رادیکال و آزادیخواهانه ای که توسط جنبش کارگری و دانشجویی طرح شده اند، جایگاهی مهم در مبارزه سیاسی و طبقاتی دارند. جنبش شورایی، آزادی، برابری و رفاه همگانی شعارهای مهم و پایه ای هستند. نه قاطع جنبش رادیکال و انقلابی به جمهوری اسلامی و کلیه آلترناتیو های دست راستی عملا و صریحا روایت و افق انقلابی و آزادیخواهانه را در مقابل جامعه قرار می دهد.

۲۳ ژانویه ۲۰۲۰

آیا بجز کمونیسم راه حلی وجود دارد؟

در حاشیه گزارش جدید آکسفام

سیاوش دانشور



لطفاً بدون تعصب، خیلی غیر ایدئولوژیکی، بسیار دُمکرات منش، با نهایت تُلرانس، فقط یک دقیقه به گزارش یک موسسه بورژوائی و آمار آن، که البته حقیقت و خیم تر از آنست، نگاه کنید:

"مؤسسه آکسفام طی گزارش جدیدی از وضعیت مالی ثروتمندان جهان نوشته است دو هزار و ۱۵۳ میلیارد جهان در مجموع برابر کل دارایی ۴,۶ میلیارد نفر (۶۰ درصد جمعیت جهان) ثروت دارند. این گزارش می‌افزاید ۲۲ ثروتمند بزرگ جهان به اندازه کل زنان آفریقا ثروت دارند. طی سال گذشته زنان و دختران، ۱۲,۵ میلیارد ساعت کار بدون مزد کرده‌اند که ارزش اقتصادی آن ۱۰,۸ تریلیون دلار است."

با فاشیست بود یا با دمکرات؟ حتماً در جهنم روی زمین اتاق‌ها هم درجه یک و درجه دو و درجه سه و زیرزمینی و غیره دارد، این طبیعت سرمایه‌داری و سرمایه و مدافعان سرمایه است. اما به هر حال جهنم، جهنم است، نه در "دنیای فانی" بلکه در روی زمین سخت و واقعی!

ضدیت با کمونیسم و آرمان زیر و رو کردن ریشه‌های جهان و الغای این برده داری مدرن، تائید این توحش، شرکت در این توحش و دفاع مستقیم و غیر مستقیم از نظم مبتنی بر توحش و بردگی و استبداد و استثمار است. این دیگر نتوری برنمی‌دارد، پیچیدگی ندارد، مثل روز روشن است. راستی این دوهزار و اندی سوپر میلیارد که جهان را مُلک پدرشان کرده‌اند چرا اصلاً وجود دارند و چه خاصیتی دارند؟ هر کسی چشمش را باز کند و از تعصب و جهالتی که این نظام و عقاید واپسگرای آن هر روز تحمیل میکند لحظه‌ای فاصله بگیرد، بدون تردید به این نتیجه میرسد که حق با مارکس است، حق با کمونیسم است، بجز کمونیسم راه حلی در مقابل بشریت وجود ندارد، دیر هم شده است. غُرش صف کارگران و برخاستن صدها میلیون انسان محروم در چهار گوشه جهان، واکنشی به این بن بست است. آن روزنامه مرتجع بورژوائی که مینویسد: "چیزی در هواس، معلوم نیست چرا در کشورهای زیادی توده عظیم مردم به اعتراض برخاسته اند"، خودش میدانند که معلوم است چرا... در اعتراض به وضع موجود است که دیگر قابل تحمل نیست! دلیل ساده اش اینست که "یک درصد ثروتمندترین مردم برابر ۶,۹ میلیارد جمعیت جهان ثروت دارند"... این جهان می‌پرسد از کجا آورده‌اید؟ اصلاً چرا وجود دارید و "عالی‌جناب‌اید" و ما گردانندگان و سازندگان جهان "بی سر و پا"؟

این بازی را قبول ندارم! از بیخ و بُن قبول ندارم، هیچ ذره از قانون و دولت و مذهب و عُرف و شرع و "مقدسات" و کل این نظم مبتنی بر جنایت و خون و چرک و کثافت را قبول ندارم، حتی اگر از تمام جهان در تائید آن رای بگیرید! اینجاست که انقلاب علیه وضع موجود ضروری شده است!

۲۰ ژانویه ۲۰۲۰

این تبلیغات کمونیست‌ها و حزب ما نیست، گزارش موسسه آکسفام است که حدود هشتاد سال پیش با هدف "کمک به ریشه‌کنی فقر، بی‌عدالتی و گرسنگی تأسیس شد". البته طی اینمدت فقر و نابرابری و گرسنگی در جهان نه فقط ریشه کن نشد، نه فقط بهبود نیافت، نه فقط فاصله نجومی شکاف طبقاتی در قیاس با رشد بارآوری کار و کل ثروت اجتماعی تولید شده کاهش نیافت، بلکه مصداق "سال به سال دریغ از پارسال" شد! ماجرا بحدی عیان و شرم آور است که خود این سیستم امثال توماس پیکتی‌ها را بعنوان "دایه مهربانتر از مادر" جلو می‌فرستد تا بگویند فکری بکنید، شکافها را کم کنید، سرمایه داری اینطور دوام نمی‌آورد!

اینها که گفته شد البته برای اهل نظر و مطالعه و یا هر ناظر منصف سیاست و روندهای بنیادی در دنیای امروز نمیتواند جدید تلقی شود. نکته اینست که برآستی دفاع از سرمایه‌داری و تداوم نظم موجود، حال با هر استدلال و نیت و انگیزه‌ای، دیگر یک دفاع ایدئولوژیکی یا صرفاً یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه دفاع از توحش محض است. و نمیتوان در این توحش شریک نبود، احساس همخونی نکرد و از آن دفاع کرد. دکتورها و پروفیسورها، اساتید محترم و فیلسوف‌های بی‌غم که نتوری می‌یافتند و از عبور دنیا از ایدئولوژی و تاریخ و حقوق جهانشمول و غیره ما را مُستقیض می‌فرمایند، مُبلغین بشدت ایدئولوژیک و مدافعان و سنگربانان همین توحش‌اند. این توحش اقتصادی نیازمند قدرت مافوق مردم و دولت غیر مسئول و غیرپایبند به هر قانون بَدوی است که زمانی بورژوازی ناچار شده آن را انگشت بزند. این سنگربانان سرمایه‌داری هرچه خود را با کاریر و تایتل و ادا و اطوار روشنفکرانه بَزک کنند، از این واقعیت نمیتوانند فرار کنند که مدافعین چه توحش عنان گسیخته‌ای هستند. حالا چه فرق ماهوی میکند که در اردوی این توحش بیمرز، مثلاً طرفدار ترامپ بود یا اوباما، با جانسون بود یا با کوربین، با آخوند بود یا با شاه، با طالبان و خامنه‌ای بود یا با کرزای و خاتمی و روحانی، با نظامی بود یا با مُکلا،

یا کار یا بیمه بیکاری! بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده به کار!



کمپین کمک مالی به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

به حزب کمک مالی کنید!

کمونیست ها، کارگران، مردم آزادیخواه!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، برای پروژ های سیاسی مشخص و تعیین کننده ای در ایندوران پرتلاطم نیازمند کمک مالی فوری است. حزب حکمتیست بعد از کنگره موفق نهم تلاش دارد به نیازهای مبارزه کمونیستی امروز و صف مبارزه رادیکال با جمهوری اسلامی پاسخ درخور دهد و این مبارزه را همراه با طبقه کارگر و کمونیست های ایران به پیروزی برساند. حزب پروژه های مختلفی را در دستور دارد و برای راه انداختن جدی آن نیازمند کمک مالی است.

حزب از هیچ دولتی کمک مالی دریافت نمیکند و متکی به همت اعضا و کادرها و دوستداران خویش است. ما اعضا و کادرها و تشکیلاتهای حزب را فرامیخوانیم در دوره فشرده دو ماهه اول سال ۲۰۲۰ یک اولویت اساسی خود را روی سازماندهی جمع آوری کمک مالی بگذارند. همینطور کلیه اعضای حزب بویژه کادرها و اعضای رهبری حزب آغاز این کمپین را با پرداخت سهمیه فردی خود، حداقل ۵۰۰ یورو آغاز کنند. فراخوان ما اینست که سهم تان را به هر میزانی که برایتان مقدور است ادا کنید. توقع حزب اینست که در کمپین و تلاش مالی ما برای تحکیم و گسترش فعالیت حزب در ایندوره خطیر شرکت کنید و خود بعنوان فعال جمع آوری کمک مالی پیش بیافتید. نشریه هفتگی حزب، لیست کمک های دریافتی را اعلام میکند. کمکهای مالی را از طریق شماره حساب مرکزی حزب و یا از کانال تشکیلاتهای محلی حزب میتوانید به حزب حکمتیست برسانید.

شماره حساب مرکزی حزب،

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۳ دیماه ۱۳۹۸ - ۲ ژانویه ۲۰۲۰

اعلامیه حزب حکمتیست در باره،

مضحکه انتخابات مجلس اسلامی

"انتخابات" رژیم را با اعتراض گسترده درهم بکوبیم!

می‌کنند. دو سال پس از خیزش توده ای دیماه و اکنون پس از قیام آبانماه و حمام خونی که این رژیم جنایتکار براه انداخت، هر ذره امید را به اینکه بتوان مردم را پای صندوق ها کشاند به ناامیدی بدل شده است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست کارگران و مردم آزادیخواه ایران را فرامیخواند که نمایش "انتخابات" مجلس جنایتکاران را به اعتراضی گسترده و میلیتانت علیه بنیادهای حکومت اسلامی بدل کنیم. نه فقط به رژیم قاتلین فرزندانمان آگاهانه رای نمیدهیم و آنرا برسمیت نمی‌شناسیم، بلکه هدفمان را باید اعتراض تند و جمع کردن هر کمپین "انتخاباتی" در محلات و حوزه‌های انتخابی در هر شهر و روستا بگذاریم. اولاً، باید به کسانی که برای این سفره خون ثبت نام کرده اند هشدار داد و معنی کارشان را بعد از کشتار آبانماه به آنها فهماند. ثانیاً، اجازه نباید داد که کارنوال انتخاباتی راه بیاندازند، تریبون بگیرند و چرند بگویند و به زخم مردم نمک بپاشند. هر تحرک "انتخاباتی" را به تعرضی قاطع تبدیل کنیم. این ابواب جمعی رژیم اسلامی هستند که روی خونهای ریخته شده راه میروند و برای نمایندگی حکومت سرکوبگران و شکنجه گران و مجلس قاتلین کاندیدا میشوند. ما این وقاحت را نباید تحمل کنیم و تحمل نمیکنیم. ما طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به اعتراض سراسری با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در این روز فرامیخوانیم. اینها در موضع انتخاب شدن نیستند بلکه باید بعنوان متهمین به جنایت و کشتار جمعی مردم ایران پشت میز محاکمه نشانده شوند!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۸ آذر ۱۳۹۸ - ۱۹ دسامبر ۲۰۱۹

جمهوری اسلامی میخواهد مضحکه انتخابات مجلس یازدهم را در دوم اسفند برگزار کند. این باصطلاح "انتخابات" قرار است روی سنگفرش‌های خونین آبانماه، روی دوش هشت هزار بازداشتی تحت شکنجه، روی تلی از اجساد ترورهای سیاه و داغ سنگین بازماندگان جانبختگان و مردم آزادیخواه ایران برگزار شود. کمترین انتظار اینست که نگذاریم این نمایش فریب، این مناسک اسلامی که هدفش تأیید نظام و شلیک‌ها و سرکوب‌هاست، برگزار شود. نباید اجازه دهیم خامنه ای و روحانی و شرکا از مردم قربانی با "رای" حتی بصورت فرمال کسب "مشروعیت حقوقی" کنند و آنرا وثیقه سرکوب جامعه از یکسو و لغت و لیس حکومتی از سوی دیگر کنند. در دیماه گفتیم: "اصلاح طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا!" در آبانماه آمدیم که ماجرا را تمام کنیم. کسی که انتظار دارد مردم در "انتخابات" شرکت کنند، اگر همدست خامنه ای‌ها نباشد، بدون تردید با آنها منفعت مشترکی دارد. کسی که می‌رود "رای" میدهد، خواسته یا ناخواسته، به حکومت قاتلین فرزندان مردم "رای" میدهد!

اگر طی دو دهه اخیر مضحکه انتخاباتی فرصتی بود برای رژیم اسلامی تا با زور و فریب و دروغ بخشی از مردم را به پای صندوق‌ها بکشاند و طی کمپین "انتخاباتی" توجه‌ها را از ریشه مصائب و فلاکتی که جامعه را فراگرفته تا حدودی منحرف کند؛ اکنون این مضحکه بد جوری گریبان‌شان را گرفته است. بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان حکومتی تحت فشار خیزش توده ای و مبارزات طبقه کارگر چرخش موضع داده و به جریان راست رژیم چنجی پیوسته اند. در میان خالصین و مخلصین نظام، کسانی که در تمام جنایات این رژیم شریک و سهیم بوده اند، و با هدف نجات نظام به جناح اصلاح طلبان حکومتی پیوستند، از جمله خاتمی، کروی و موسوی از سوراخ بیرون آمده و ضمن دفاع از "انتخابات" نگرانی‌شان را از سرنوشت رژیم بیان

به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفا کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX

Bank: DNB

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

زنده باد سوسیالیسم!